

صفحات کامل « صوراسرافیل »
(سال اول ، شماره ۲ ، ۲۱ دیماه ۱۲۷۶)

(شماره ۲) * (وَ افْخِ فِي الصُّورِ فَاِذَا هُمْ مِنَ الْاَجْدَاثِ اِلٰى رَبِّهِمْ يَنْسِلُوْنَ) (سال اول)
(صفحه ۱)



« قیمت اشتراك سالانه »

طهران دوازده (۱۲) قران
سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران
مسالك خارجه دو (۲) تومان
« قیمت يك شماره »
طهران پنج (۵) شاهي
سایر بلاد ایران پنج (۵) شاهي

فَاِذَا افْخِ فِي الصُّورِ فَاِذَا اَنسَاب يَنْتَهِم

هنگامی که سبای تاریخی اخلاقی - مقالات و لوازمی
که موافقت با مساک ماد است باشد با مضامین پذیرفته
میشود و در طبع و عین طبع اداره مختار
است . بگفتهای بدون غیر قبول
نخواهد شد

« عنوان مراسلات »

میرزا جهانگیر خان شیرازی و
میرزا قاسم خان تبریزی
« طهران خبایان ناصری کتابخانه تربیت »
مجموعه ۲۴ ماه ربيع الآخر ۱۳۲۵ هجری
۲۱ دیماه سال ۱۳۲۶ ایند گردی ناصری
۶ ماه ژوئن سال ۱۹۰۷ میلادی

چرا ؟

برای اینکه کامیاب پادشاه همخانم نشی دل پسر وزیرش را هدف
تیر کرد . برای اینکه فلان شاهزاده خانم میگوید عمله
چه داخل آدم است ! برای اینکه . چه فرمان بزدان
چه فرمان شاه از اشیاء فردوسی است . برای اینکه
سید محمد مجاهد چندین هزار آدم و نصف يك ملک را
فدای تعصب و بی اطلاعی خود نمود . برای اینکه فلان
حاکم رعیت را گاو تیرد . خود حساب میکند . برای
اینکه ملت ایران به انقیاد کور کورانه آقا . میرزا .
کدخدایان . آخوند . و آیه نشی عادت کرده اند .
آدمیکه يك ذره شعور داشته باشد میدانند افراد بشر
دورنگی به کمک یکدیگر میکنند . جذب و دفع
منافقوت میخواهند و قوت بی جیت حاصل نمیشود .
یکی باید گوسفند بچرانند . یکی باید پشم بریسند
یکی زمین شیار کنند یکی دست آس نماید . یکی نان

هنوز وقتی در ایران حقوق می گویند فلان مستوفی به
موجب پنی مزد تقاب و غنط کارهای خودش ترجمه
میکند . فلان طلبه مینی آترا وفا و حق شناسی نمیداند
فلان عوام با لفظ حقوق اشتباه می نماید .
حکامای ما می گفتند که بدی گاهی بواسطه
کال بداهت نظری میشود . فن میگویم گاهی بواسطه
مداومت پراشده اند ممکن است يك امر طبیعی منطی
باشد .

در هیئت وجود مزالبد نلته هم تمام به تکالیف
خود عمل می کنند و هم از اختیارات خود صرف نظر
نمی نمایند . مینویسهای استرالی موافق يك قانون نامعلوم
کلیه خود را اداره می کنند . اما يك مشت مردم بدبخت
ایران برای اینکه آدم باشند و استیفای حقوق ادبیت
کنند منتظرند مجدداً جبرئیل از آسمان نازل شود .
فلان مجاهد اجازه بدهد و فلان پادشاه امضا نماید .

بزند . آید در صورتیکه از این (کثرات) طبیی
که بی حکم حاکم و بی اجازة مجتهد بسته شده بخواهند
منافع شوند بر برای اینکه بعل زانوع و اشیا نبرد .
سر آسپان را زانوع نمکنند . و شتای پیرهن را آسپان
پنبه نکنند . و هر یک از خدشی که قوت کرده اند قصور
نورزند . فرمان جهان مطاع هر یکی . و سچیل و توفیق
حضرت ملاذالانام لازم است .

من اگر در یک محراب و سبی دور از مردم زندگی کنم
نکلی بی چکس و حق از بی چکس ندزم . شب تا
صبح فریاد میزنم . بی هیچ کار نمیرود . لباس می
پوشم . و چون کسی دیگری با من نیست برای من هم
حق منصور نمیشود .

اما و قبحه درک کردم لذت حبس . ترقی افکار و آسایش
طبیی من در این است که یا چند نفر از توج خود زندی
مستقیم در دفع مضار و جلب منافع از آنها مدد بگیرم
و آنها مدد بهم . تا چارشب ها سکوت میکنم برای اینکه
رفتم مائل بخواب است . برهنه هم برای اینکه خلاف
ادب است . مان رفتم را نمی دزم برای اینکه
نمیخواهم مال را بدزدند . کار میکنم برای اینکه بدنام
در هیئت و انجمن بیگار و بخت خور دو
کلمه مزادف است .

در تمام دنیا مواد این (کثرات)
طبیی را در روی یک پارچه سفید . یک قطعه سنگ . یک
بارد پوست . یا یک بسته گانگی بی ترتیب یا به ترتیب مخصوص
مدون کرده بسمت در حقوق آدم گذاشته اند . در
ایران . عربستان . چین . اندونزی . نام و سلطان همین اختیارات و
تکالیف را آنها کرام معوت شده اما فرموده احکام الهی
نمیدانند . قل انی اتبع ما امرهم خیرا . و فطره الله
التي فطرنا من علمها ذاك الذين القيم
آهوی محراب از جلو تر فرار می کنند . گنجشک
در زیر آشیخ مرد دست و پا میبزند . غروب
از ماده خود دفاع میکند . کبوتر و کلاغ
بجست خود قلعت میورزند . سگ و خاله خویش تجاوز
نماید . زیرا که بواسطه يك الهام غبی حقوق خود را حس
کرده اند . تا اختیارات خود را از دست ندهند . و

نه از تکالیف خویش قصور می کنند .
اما در ایران يك برادر حاصل يك سال زحمت
خود را حق ثابت ارباب میداند . يك ایدر جابلوس
برای انظار خلوص العبد و مافی بد مکان لولاء و سده
چه دعوی میکند حکم خدایند راست . میخواهد . يك
رئیس الوزرا تمام يك ملت را بشده دعوی و هوس شخصی و
ثروت يك مملکت را سرانیه شهوت رانی خود قرار میدهد
يك خرمین مشته دان گرفته شیش پراختش را بقضا
و قضا حوائه می نماید . بچه جهش ؟ - برای اینکه
گاهی بواسطه مناوب بر اشتاد ممکن است يك امر طبیی
منفی باشد . *

(ع . ۱۰ . دهخدا)

« و در پادشاه در اقلیم ننگیند »
مدیست که سر کسی شاه زاده - الارادوله
و لی نستان در و جرد نقل مجالس و محافل داخله و
خارجه است . و چند روز قبل در مجلس مقدس شورای
ملی رسماً تقصیر باغبگری اوبدولت ایران مطرح مذاکره
شد .

اینگونه مدیست همیشه در خانواده های عموم
سلطین غیر مشروطه عالم خاصه پادشاهان مشرق زمین و ایران
بوده که تاریخ دنیا همه را باسم و رسم با معرفت میکنند . در
سلطه قاجاریه نیز در سلطنت هر يك از پادشاهان یعنی از
شاهزادگان مدعی تاج و تخت شدند . و هیچ يك بخیال
خویش موفق و کامروا نگردیدند . خود را بکشتن دادند
و تابنا شدن را قبول کردند . و باز متنبه نشدند . و
این خیال خام را از سر پدیدار نمودند . تا در این اواخر
که انتخاب و انجمن های ایران شکل قانونی پیدا کرد . و
مثل سایر دول متسلسله ولایت عهد باطلای وجود و
روای ملت و دولت متحله بمول شد . و هیچکس
را بهد از منتخب شدن و انجمن حق نرید و عدم قبول
بانی نمود . در این اواخر هم یکی دو نفر که در
عرصه جبال خویش را وارث دیم و اوزنك خسروی
میدانستند و در دیگر سینه این آرزو واهی میخواستند . تا
تنبیر سلطنت شد بجزات ابراز مطلب نکردند . و جز

طاعت پادشاه وقت جاری ندیدند زیرا که عاویف به مقتضیات زمان بودند . و حفظ دولت و مملکت را بالاتر از اسم سلطنت چند روزه بی ثبات خود تصور میکردند . تا چه رسد به امروز که بقا و دوام وطن مایه قوتی بسته و موقعی پس باریک و زمانی بسیار خطرناک است که باید ملت و دولت آنی از پشت و روی کار غفلت نکنند . و قافیه را بنایند زیرا که در هر حادثاتی بلند شود تاجار دست غیر در کار است . و هر کجا آتشی روشن شده لابد از خارج دیگری دامن بدان زده . ما بفریاد بلند میگوئیم که این مملکت ویرانرا که نیاکان ما قریباً ده هزار سال با جان خویش ما امروز حفظ کردند و از دستبرد اجانب این قطعه را تا الحال نگاه داشتند مدعی نمیخواهد و بقول شیخ مصلح الدین سمدی شیرازی (و دودادشاه در اقلیمی نکنند)

ای جوان کم تجربت از این ملت مظلوم بی رمق چه میخواهی ؟ وجه خیال خام در سر پر هوس داری ؟ چرا دنیا را منحصر بلرستان و بر و جرد میدانی . و به پشت گرمی جی دزدان محرا گرد که فقط انفعاع شخصی و چپاول و غارت را در مد نظر دارند گول میخوروی . و زمان حایه و ایام سالفه را با هم مشابه میدانی . اگر محمد حسین میرزای پسر دولت شاه با محمد تقی میرزای حاکم السلطنه در عصر مرحوم فتحعلی شاه در آنحضرت بجهت حکومت با هم جنگیدند . سر مشق این عصر قرار نمیتوان داد . و با پادشاهی که ولیمهدیش در زمان مشروطیت امضا شده طرف نمیتوان شد .

اگر کمی بنظر دقت در اعماق خیال و ضمیر این شاه زاده جوان از عالم جدید بخیبر نگاه کنند میفهمند که خیالات و خیم و اندیشههای بیمناک او را کم کم از شدت و احمه و حین بر این کار واداشته و رفتار سلاطین قبل را با برادران و خانواده های خویش شاهزاده جوان خود سر مارا بدین اقدامات جاهلانه راضی نموده .

گاهی روزگار سلطنت مرحوم آقا محمد شاه (مؤسس سلسله قاجاریه) و حبس رضا قلیخان را در یار فروش و فرار مرتضی قلیخان را به مملکت روسیه . و کور کردن مصطفی قلیخان . و شب و داع جعفر قلیخان را برای حکومت اصفهان و بعد از صرف غذا در کرباس عمارت

تحت مرمر رخه شدن (و مثال کمز و خنجرش را برای زنتانه ثقیبی باشی بحضور آوردن) برادران آن پادشاه را بنظر میآورد .

وقتی ایام پادشاهی مرحوم فتحعلی شاه و تا بنای شدن حسین قلیخان برادر آن پادشاه را تصور میکنند .

لمحه عصر شهریارای مرحوم محمد شاه و کور شدن خسرو میرزا و جهانگیر میرزا و فرار بهمن میرزا (به قزاقان) برادران آن شهریار و مبسل زدن چشم شجاع السلطنه (حسینی میرزا) غمش را و حبس اعمام و بی اعمام آن پادشاه را در قلعه اردبیل ملاحظه نمی نمایند .

لحظه اوقات سلطنت مرحوم ناصر الدین شاه و سر امیر اعلان خان را در زیر سر پوش بعنوان طعنام در خراسان جلوس پدرش محمد حسن خان سالار (پسر الله یار خان آصف الدوله دولو) می بیند که آن پدر غیور با انگشت چشمهای خود را از غصه و اندوه از خنده بیرون آورده و پس از کور شدن کشته شده .

بدین جوان غیر محرب اطمینان میدهم که این خون ریزهای غیر منصفانه و شقاوتهای ظالمانه یادگار دوره خوف و وحشت بود امروز عصر مشروطیت و عدالت است . خوف بخود راه ندهید . و از اعمال و افعال ناشایسته توبه کنید . و قلب پادشاه وقت را از خود مکدر ننمایند . و خانه دهاتیان بیچاره را آتش مزیند . و عقول سلبه را در این موقع مهم که باید صرف اصلاح ملک و ملت شود آسوده بگذارید .

ما بمقل ناقص خود جاره را منحصر بمطالب ذیل میدانیم و به پیشگاه خسروانی عرض می نمائیم -

اعلیحضرت ما بدر تاجدارا . عراض خائنانه آنها را که خویش را فدویان دولت خواه و چاکران جان شار سلطنت میدانند و منی مشروطیت را در نظر مبارکت به پند و سخته مفرضانه خود تفسیر و توجیه میکنند گوش ندهید . و بدون درنگ و تأمل امر و مقرر فرمایند که هیئت وزرا با جدد و جهد تمام تا آخرین نقطه منی مشروطیت را منظور دارند . و حقیقت (کسنتی نویسن) تکمیل را کنند . و کلائی را که حکام مستبدانه بحال نگذاشته اند حرکت کنند تلگرافاً بخوانند . از تمام ایالات که حکم اعضائی اصلی سالم مملکت را دارند

فرض است . پس مسلمین علم را واجب است در صورتیکه بنای مشروطیت در ایران محکّم شود همه بان دولت اطاعت کرده و از آن و آن خواہ او باشند . و در حفظ بنای قوت بکوشند . سفیر عثمانی از طبع و تشر این مطلب رنجیده و بوزارت خارجه اعتراض کرد . که چرا روزنامه های شما مطلبی که موجب رنجش دولتی است می نویسند . شرح این محل را مفصلا در روزنامه المنار در ذیل عنوان مکتوب طهران نگاشته است . چون دارای اهمیت می باشد خلاصه آن را ترجمه کرده و انتشار می دهیم .

ترجمه مکتوب طهران

حضور مبارک دانشمند بکانه و حکیم فرزانه مربی ملت و مروج شریعت اسلام پدر و استاد ما سید محمد رشید رضا مدیر و نگارنده جریده شریفة المنار اطال الله قائه . غرض از تصدیع خاطر شریف بمرض این جنس سطر آنست . که آنجناب را از اعتراض سفیر کبیر دولت عثمانی امیر شمس الدین بیک بروزنامه های فارسی مستحضر سازد

چند ماه پیش مقاله (التوری فی بلاد ایران) را که در شماره هفتم جلد ۳۳ جریده المنار درج بود جناب ذکا الملک ترجمه کرده و در روزنامه تربیت انتشار دادند . و برای آگاهی دانشمندان و بزرگان ایران شرحی از مقام و منزلت آن حکیم دانشمند و فرزانه بزرگوار در پیش مسلمانان عالم عموما و نزد اعراب و مصریان خصوصا نگاشته . پس سران و کارروایان ایران را بدینگونه مخاطب داشته بودند . که ای بزرگان مملکت و سران ملت فرصت را غنیمت شمارید . لحق در گفتار این مرد دانشمند بچشم تأمل بنگرید . الحق شایسته است که مقاله این فاضل بکانه را بر سر منبرها و میان رهگذرها بلواز بلند بخوانند تا عارف و عامی شهری و روستائی از آن آگاه شوند پس روزنامه مجلس که تازه دایر شده و عموم مردم از زن و مرد و بزرگ و کوچک بخواندن آن شوقی زاید الوصف دارند و همه اهل طهران و سایر شهرهای ایران آن را میخوانند مقاله تربیت را نقل کرده و منتشر ساخت . امیر شمس الدین

رواکیل آنجناب کرده به شورای ملی روانه نمایند . نظام نامه های وزارتخانه ها و محکمات را باین استخوان لای زخم گذاشتن نوشته باصا هایوت موشح دارند . و تمام وزراء در شغل و کار خود آنچه لازمه تکلیف آنهاست عمل کنند . و نسبتا از جانب اعلیحضرت تمام دول عالم مشروطه شدن دولت و مملکت ایران را اعلام نمایند . پیاده آخری آن چیزی را که ملت بالغ مکتب میخواهد بداند بدوند . با ملک و ملت از دشمنان خانگی و خارجی آسوده گردد . و سادالدوله نیز با خیال مطمئن در هر گوشه مملکت میخواهد فارغ البال مثل سایر شاهزادگان دول و ملل مشروطه عالم زندگی کند . و بر جان و مال خویش این باشد .

ترجمه از مکتوب روزنامه شریفة المنار

مکتوب طهران . بعد از آنکه در مملکت ایران دست آزادی و مشروطیت سیل استبداد را برچید و مشورت و گفتگو جای خود بر روی خود گامی گرفت اولزه این واقعه بزرگ در اطراف و اکناف عالم پیچید . هر کوشنده در این باب سخنی گفت . و هر نویسنده شرحی نگاشت . و حق دشمنان باجسد و خبث باطن از تمجید خود داری نتوانستند کرد . تا چه رسد بدوستان ملت اسلام و مملکت ایران که در ستایش این ملت و اظهار بشاشت در این اتفاق به بهترین زبان و خوبتر بیانی سخن سرائی کردند . خاصه جبرایله صبر که همه ریخته کاک دانشمندان بزرگ و حکیمان فاضل است در این خصوص داد حق گوئی دادند .

من جمله علم شریفة المنار . که از شرح و وصف مستثنی است مقاله بعنوان (التوری فی بلاد ایران) مشورت و گفتگو در ایران اقتدار جلد و جناب ذکا الملک نگارنده جریده تربیت در نامه گواهی خود ترجمه و منتشر کردند بعد در روزنامه مجلس هم نقل شد . و البته آن مقاله بنظر دعارف پژوهان و اهل اطلاع رسیده . خلاصه این بود که بنای شریعت اسلام بر مشورت است هر دولتی که کار مملکت خود را بر مشورت گذارد مطیع شریعت مطهره و اطاعت او بر مسلمین

بنك سفير كبير عثمانی بوزیر امور خارجه اعتراض کرده
کاغذی بدین مضمون بآیات سختی و شدت بوی نوشت .
مقاله که روزنامه المنار نوشته و روزنامه مجلس و تربیت
ترجمه کرده اند یکی از اسبابی است که دشمنان دولت
و ملت انگیزه اند برای اینکه میان دو دولت اسلامی دشمنی
افکنند . و آتش خصومت را میان این دو دولت و ملت دامن
زنند . پس لازم است بجهاد فارسی قدغن کنبد اینگونه
مقالات را که باعث قطع رشته الفت است انتشار ندهند
و زیر امور خارجه چنین جواب داده که
صاحب اصل مقاله تابع دولت ما نیست که بتوانیم از
انتشار این گونه مقالات منع کنیم . و روزنامه های
داخله را نیز اعلیحضرت هایونی آزادی مرحمت
فرموده اند . بنا بر این نمیشود آنها را مزاحمت
کرد .

این خلاصه کاغذ سفير کبير و جواب وزیر امور خارجه
بود که پنجم خود در دست جناب اقا سید محمد صادق
مدین روزنامه مجلس فرزند حضرت مستطاب اقا سید
محمد مجتهد طباطبائی دیدم . روزی در مجلسی پر از
طلاب علوم دینیه بودم گفتگو از ایراد سفير کبير بوزیر
امور خارجه در میان آمد یکی از آنان برخاسته
خطابه عریض بدین مضمون خواند . دولت عثمانی
میخواهد افکار و عقوله ما را مثل اعراب بچاره بفشارد
و در آگاهی و هشیاری بروی ما به بندد .

میخواهد چیزیکه مایه آگاهی دل و روشنائی فکر
ما ایرانیان است روزنامه ها انتشار ندهند و نگویند وقتی
اساس مشورت در مملکت ایران محکم و دولت دستوری
و شوروی در این کشور مینو نشان برقرار شود احکامش
احکام شریعت مطهره محمدیت . و بر مسلمین عالم است
که احکام اسلام را هر جا بحری دیدند سر ارادت بدانند
بنهند و هر دولتی را که بحری قوانین محمدی یافتند سر اطاعت
بلیغانش فرود آرند . ما از دولت عثمانی چه دیدیم .
اولاً تجاوز بخود ما از طرف تبریز تا بآسم و بعدی
بر برادران و هموطنان ما در عراق عرب مکر نه ما .
گذشته جمعی از ملت ما را بی گناه بکشتن هلاک انداختند .
ای عثمانیان قدری بخود آئید و چشم از خواب غفلت
بگشایید و بنه جهالت از گوش بیرون کنید . امروز

مثل دیروز نیست فردا نیز با امروز نمی ماند . امروز
اروپائیان بر ممالک رخنه کرده و گرو و گرو می آیند
یکی باسم تجارت اموال ما را از کفهای می ربایند و ما را بخود
محتاج می کنند . دیگری بعنوان سیاحت اسرار مملکتی ما را
کشف کرده و خبیالها برای ما می یزد . یکی دیگر
باسم دعوت بدین خود در کشور ما رخنه اقامت می افکنند
مقصود عمده و غرض اصلی همه خوردن ممالک ما
مسلمانان است اگر بهوش آمدیم چه بهتر اگر نه شمارا
لقمه صباح کنند و ما را لقمه عشا . خداوند امروز را
نیامورد و ما را بفضل خود از شر ایشان دریغ دارد .
ای ملت ترك ای عثمانیان بیایید دست بدامن يك كله
زنیم که ما و شما هر دو بدان معتقدیم جز خدا بشدگی
دیگری نکنیم و کسی را با او در پرستش انبار نسازیم
مستبدین و خود کلان را جز حضرت احدیت خدای
خود نشمریم فرمان برداری ایشان را اطاعت حق و نافرمانی
هوای ایشان را معصیت او نه بشماریم . بلکه با مستبدین
از دل و جان و کلت و زبان بجنگیم . اگر از ما برگردید
ما شمارا گواه می گیریم که مسلمانی و از مستبدین بیزار .
دست توسل بدامن قول خداوندی زده ایم که میفرماید
و (امرهم شوری بينهم) بعضی مسلمانان و مؤمنین
کارهای خود را بکشتکاش و مصلحت گذرانند . از
آنکه جای دیگر در وصفشان فرموده اگر آنان را در
زمین بزرگی و سروری دهیم نماز گذارند و زکوة دهند
و می از منکر کنند . بعد از این مدیر جریده المنار
می گوید . که از دیدن این نامه برخوانندگان معلوم
می شود که طلبه طهرانی عاقل تر و دانای تر از سفير
دولت باست . که کان کرده حق گوئی و بیان قاعده
دین اسلام در تربیت حکومت جز از زبان دشمن دولت
او بیرون نیاید . و اگر این معنی در شهرهای ایران
آشکار شود سبب دشمنی میان ملت ایران و عثمانیان
گردد

نمی دانم خود سفير ملت شده یا نه . که
معنی این حرف را وقتی درست بشکافیم این است که
دولت او دشمن دین و قوانین اسلام است . و هر کس
را که به بیان قوانین اسلام پردازد . و یا آن قوانین
را بکار بستن خواهد دولت مشار الیه وی را دشمن

بقیه دارد.

صورت استطاق تلگرافی (نمره ۱۱۴)

اسدالله خان که از طرف اکرام السلطان

بجهت کشتن چهار نفر از وکلای

محترم انجمن تبریز مأمور بوده

خدمت وکلای محترم آذربایجان دامت نائباتهم . اینکه
در تلگرافی دو ساعت قبل عرض شد صورت استطاق
اسدالله خان بابت قدیم می شود چون ملت راضی
نشده استطاق مشارالیه اختصاراً عرض شود و بانهایت
حق خواستگار شدند که استطاق دیشب مشارالیه تلگرافاً
و عیناً مروض شود . اینست لایحه استطاق با امضاء
اعضای مجلس که عیناً عیاره میشود -

بعد از مراجعت از کبی اکرام السلطان

مرا خواسته گفت . اسب خوب سراغ داری
گفتم قرااینها خواهند آمد از آنها میخرم . دو روز
بعد کربلانی محمد نوکرش آمد مرا برد منزل اکرام
السلطان که خانه رحیم خان بود . بعد از ورود بحیاط
مرا نوبی اطاق خواست گفت . کاری بنسوزجوع
خواهم کرد بکسی مگوئی . بعد مرا به قرآنی که از
بشلتش درآورده قسم داد و گفت به هیچکس بروز ندی
حکم است این چهار نفر گشته شوند . میرزا

حسین . آقا شیخ سلیم . حاجی مهدی . حاجی
محمد جعفر . برسد فتک داری گفتم يك فتك ورمدل
دارم . يك فتك بردافا گفت با آن فتکها كار
میتوانی بکنی . يك فتك آلمانی بليك قطار فتك آورد
بمن داد . مراجعت کرده آمدم . دو روز اتصالاً
بتلگرافخانه آمده و رفتم . روز سوم باز آدم فرستاده
مرا برد . گفت چرا اقدام نمیکنی جواب دادم که
حالت شهر مقلب است و جای این اشخاص را درست
نمیدانم کجا هستند صبر بکن تا من فرصتی بدست آرم
گفت که چرا اقدامی در این باب نمیکنی گفتم ممکن
نمیشود . گفت آنها سخت مطالبه قانون میکنند و
از طهران هم بلذت بمن تا کبدمی کنند هر چه زود
بر محل را باقام برسان . یعنی حالا که این طور است
امشب را رفته این مسئله را بانجام برسان لا اقل یکی از

آنها را بکش . و اگر هم توانستی دوسه تا تیر در
میدان نوب خانه خالی کن . بعد آمده آقامیرزا حسین
را در میدان توپخانه دیدم با دوسه نفر و فانوس میخواهند
بروند از عقب آنها رفته و هرچه خواستم کاری بکنم
دعب از اقدام عمل مانع شد تا اینکه از توی در بند
رفته و من هم از عقب سر او می رفتم . دیدم
امشب را امکان ندارد نوکر مرا گفتم امشب را بگذاریم
شب دیگر اقدام خواهیم کرد . در بازارچه صفی حاجی
مهدی آقا را دیدم خواستم کاری بکنم باز پشیمان شدم
مرتب دیگر ایشان را دیدم سلام دادم و از اقدام
ندم شدم . بعد از آن بخانه خود رفتم . صبح کربلانی
محمد نوکر اکرام السلطان در قهوه خانه حاجی عبدالله
آمد بهم جای خوردم و بیست عدد بجهزاری طلا داد
که اکرام السلطان فرستاده خرج نمائید و امشب کار را
تمام کنید بعد هم هرچه میخواهید خواهم داد شب را
هم اکرام السلطان را به بینید . عصر رفتم بن گفت .
چرا کار را تمام نمیکنی معلوم می شود پشیمان شده گفتم
حضرات را پیدا نمیکنم . دوشب است که آقا میرزا
حسین در تلگرافخانه میخواهد . جای آقا شیخ سلیم
هم معلوم نیست . بعد اصرار کرد مأموریت خود را
تمام کن . شب چهارشنبه آمدم تلگرافخانه گرفتار شدم
چهار شب قبل هم با اکرام السلطان ملاقات کرده
بودم . در میان تقریرات خود اظهار نمود که بکش هم
با اشخاص مفصله ذیل بخانه آقا میرزا حسین رفتم شاید
اورا بزنیم .

تی . حاجی آقا . اسمعیل .

تقریر اسدالله خان در شب پنجشنبه دهم ربیع الثانی
۱۳۲۵

به همین نحو است که در محضر جمعی با کمال وضوح تقریر
کرده .

علی بن موسی . معین التجار . حاجی میرزائی آقا .
دیرالسلطنه . صادق . رفیع الدوله . بیگلربیگی .
محمد صادق خان پسر ساعد الملك . اقبال لشکر . محسن
طباطبائی . آقا سمیع . رضی . خازن لشکر
جعفر . امین التجار . بصیرالسلطنه .

(انجمن ملی تبریز)

* ساعت دار الفنون *

در شماره اول هفتگی صور اسرافیل بعد از قبول مسئولیت نزد عتبد و رفیق این کرام الکاتبین با نفوذ قلب و اعتماد قلم روی کفغد گذاشتیم و اداره انطباعات را اداره بوسیده نوشتیم . یعنی اداره مرده که و خود خارجی نداشته باشد زیرا که مملکت و دولت ما مشروطه است . و مطبوعات نیز باید مثل سایر دول مشروطه عالم آزاد باشد . و کلمه منحوسه (سانسور) یعنی تقبش در مطبوعات با سایر الفاظ منفور دیگر که یادگار دوره خوف و وحشت است بکلی از وطن ما محو و نابود شود . و بعدها این کلیات فقط در کتب تاریخ یادگار بماند . و معلمین علم تاریخ در مدارس و مکاتب بجهت اطفال و اخلاف ما در وقت درس دادن قرون قبل از مشروطیت و وطن این کلیات را شرح دهند . که مثلاً در زمان استبداد دواثر چند بود . مثل اداره انطباعات که هر کس بمخواست کتاب و رساله چاپ بکنند باید چند روز از شغل و کار خود دست بکشند و دوندگی کنند و در خانه رئیس انطباعات و نایب رئیس و منشی و نبات و فرائش آن اداره برود و هزار تلفظ بکویید و دو ریال پول نقد و سند دو جلد از عین کتاب بپردازد تا حاشیه کتاب را مهر و امضا نمایند . با اینکه ما از صاحب امتیاز خود اسرافیل استدنا کردیم که بمزرائیل بگویند روح آن دیورا بایچه فولادی قانون اساسی قبض فرماید . معلوم شد که آن اداره هنوز رمقی دارد و اظهار حیات میکند و وزارت علوم و اوقاف شکایت کرده که چرا نویسنده هفتگی صور اسرافیل نوشته که ما شربنی می گیریم .

وزارت علوم و اوقاف هم در روز شنبه نوزدهم مکتوباً نکارنده را در یکشنبه احضار نموده بودند ولی فرائش بیچاره مدتی در شهر سرگردان بوده و بنده را پنداشتی کرده عصر آروز قرب مجلس شورای ملی دیدم فرائش از این و آن می پرسد که نویسنده صور اسرافیل کیست يك نفر مرابد و معرفی کرد گفتم آقا مگر شما نگفته اند که یاسکت را بکجا ببرد گفت خیر . عرض کردم در صفحه اول هفتگی صور اسرافیل عنوان مراسلات را که نوشته بودیم چرا شما را برحت انداخته اند یا کت را

گرفته دیدم نوشته اند -



(وزارت معارف و اوقاف)

اداره جرائد

نمبره ۱۷۰

مورخه ۱۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

جناب میرزا جهانگیر خان مدیر
روزنامه صور اسرافیل دام محله
از و ما زحمت مبدهم صبح بکشد
بستم در مدرسه مبارکه دار الفنون
تشریف بیاورید که ملاقات
شما لازم است *

* مخبر السلطنه *

چهار ساعت قبل از ظهر يك شنبه وارد مدرسه شریفه دار الفنون شده و باطاق کوچک مخصوص وزارت علوم و اوقاف که در ضلع شمالی و متصل بدانان زاویه شمال شرقی مدرسه است داخل گردیده . جمعی از اسادات قلمی در خصوص عمل موقوفات قم صحبت میکردند . بعد از لمحظه جناب وزیر علوم با نکارنده بنای صحبت را گذاشتند که بعرض خاندن گلن محترم میرسد .

سؤال - من دیروز رفتم بمجلس شورای ملی و در خصوص جریده صور اسرافیل صحبت کردم و قرار شد شمارا سیاست کنیم . ولی شما میگویم که بسمدار این اینطور چیز نوشتن را ترك کنید .

جواب - همان آن که در مجلس خصوصی صحبت شد رجال الغیب و ارواح مجرد صورت مجلس را بجهت بنده نقل کردند . چیزی نوشته نشده که سیاست بشوم . و در راه آسایش و آزادی ملت و خیر خواهی دولت اگر هم سیاست بشوم کمال افتخار دارم . جریده ما تاریخی است آنچه نوشته شده از وقایع مهمه عالم است . سؤال - من نمی گویم وقایع تاریخی را ننویسید ولی اینطور چرا .

جواب - بنده که از عوالم ادب خارج

نوشته و مینویسند طابع بشری با گونه سخنان بیشتر
اغلب است .

سؤال - در این خصوص هم خود دانید
مطلب دیگر راجع بمسئولیت قلم است من اگرچه خوب
نخوانده ام ولی شنیده ام که چه نوشته اید و نمی دانم در
کدام ستون درج شده (هفتگی صور اسرافیل را به
بسته دادند) پیدا کنید . ستونی را که مقصود بود خواندم که
دیوسپاه مهیب گنده بازوی مرا گرفت و گشت شیرینی مرابده .

سؤال - برای چه نوشته اید شیرینی خوانده ام مگر از
شما یا سایر مدیران چرا بد چیزی گرفته شده .

جواب - امروز مامکت مامشروطه است برای
چه اشخاصیکه کتاب میخواهند چاپ کنند دو ریال
پول و دو جلد کتاب بریس انتطباعات بدهند کتاب
هم حکم روزنامه و جراید را دارد مفتش میخواهد
همان مسئولیتی را که مدیران جراید قبول کرده صاحبان
کتاب هم همان حال دارند .

سؤال - این دوریال پول و دو جلد کتابی را که ملت
مبدهد حکم مالیات را دارد بعد از این هم که نظامنامه
علوم و معارف امضا و مجری شد باید پیش از این
بدهند *

جواب - این چطور مالیاتی است که نان خانه
رئیس انتطباعات است . دوسه ماه قبل آن شی که در
شورای ملی دو هزار نفر برای آزادی مطبوعات شورش
کردند و در پای ستونهای سر سرا دور جناب عالی را
احاطه کرده بودند و بدانها اطمینان میدادید و
سایر وکلا محترم نیز از طرف مجلس مقدس مردم را
مطمئن کردند بنظر شریف نیست ؟ که بعد از سه
رور اعتماد السلطنه از ریاست عزل و نقبش در انتطباعات
موقوف شد .

سؤال - وکلا همچو حرفی را نزد ما
نوشته در اینخصوص در دست دارید .

جواب - از ایجاد شورای ملی تا بحال که
ملت مکرر شورش و هيجان کرده هیچوقت از طرف
مجلس بدانها لایحه داده نشده که در اینمورد نوشته
داده باشند . غرض بنده این است که ملت بیچاره بجهت
جهت متضرر گردد و پول بدهد که بخزانة دولت داخل نشود

نشده ام . هیچیک از ملت مشروطه خطاب بخاکهای
امپراطور خود نمی نمایند ما باز محض رعایت احترام
پادشاه خودمان عقیده قدیمه خود را تغییر نداده ام .

سؤال - من نمیکویم که باید بخاکهای
سلطان خطاب کنید اما برهان ملایم باید چیز نوشت .
جواب - عرض کردم چیزی نوشته نشده
که خلاف ادب باشد .

سؤال - غرض شما از این وقایع تاریخی
چه بوده .

جواب - مقصودم این بود که بلکه يك نفر
خواجهر سرا یا عمده خلوت آن را بحضور پدر ماجدارمان
برساند و به پیشگاه هایونش مشهود گردد که ملت بالغ
و مکلف شده و آنچه متملقین خائن بگویند دروغ و
بی اصل است (در بین صحبت يك نفر از بادنجان دور
قاب چینهها که در تمام وزارتخانهها حضور دارند گفت
شما چه رجوعی دارد که بنویسید عرض کردم که منم
یکی از افراد ملت و باید آنچه را صلاح دولت و ملت
است بنویسم) اگر جناب عالی در آن دوروز شورش و
هیجان عمومی در مجلس شورای ملی تشریف نداشتند
لکن شنیده اید که سی هزار جمعیت چه هيجانی داشتند
و چه میگفتند .

سؤال - اعلیحضرت اقدس هایونی تمام مطالب
و وقایع را میدانند و من هم همه روزه آنچه را که بدانم
بمرض میرسانم .

جواب - وقایع را جناب عالی
بحضور هایونی عرض میکنید اما بعد دیگران
یعنی فدویان دولتمخواه و چاکران جان نثار که
جز خیانت و اغراض شخصی خیالی ندارند همه را باطل
می کنند .

سؤال - از این ماده میگذریم چرند برند
یعنی چه .

جواب - چرند برند قسمت اخلاقی صور اسرافیل
است .

سؤال - اخلاقی را مگر نمیشود بطرز دیگر
نوشت .

جواب - اخلاقی را بطرزهای مخصوص

خرج سفره عمر و زید باشد .
سؤال - من این حرفها را گوش نمیدهم
باید در عمره دوم صور اسرافیل در خصوص شیرینی
بسی بنویسد که مشته بر شود . نشود والا روزنامه
تا آنوقت بنگارم . مطلب همین بود که گفتم
خود دانست .

جواب - چگونه این وجهی را که بدون
بیب و جهت ملت بیچاره مظلوم برپای انطباعات
بپردازد . بنده مایهات بدانم در صورتیکه بعد از آزادی
انطباعات و عزل اعماد السلطنه معروف بود که
رئیس انطباعات بحضور اعلی حضرت شاه عرض
کرده که این دوریا و دو جلد کتاب نان خانه
و مدد معاش جاگر است .

ای وکلای محترم ملت . آیا دولت و مملکت ایران
مشروطه صاحب کسب و کسب توبهون است یا خیر ؟
آیا معنی مشروطه اینست که مطبوعات آزاد نباشد ؟
آیا که نوشته ایم شیرینی خوانند افترا و بهتان بوده .
آیا در تبریز رئیس انطباعات برای اجازه طبع کتب
یک که قند و دو جلد کتاب نمیکرد . آیا
قد شیرین نیست یا سایر مواد شیرین فرقی دارد ؟

ای هیئت مقدس (کمسیون) مالیه شمارا
بقوه عدالت کلیه الهی و بشرف و وجدان خودتان قسم
میدهم که آیا در کتابچه جمع و خرج وطن این مالیهات را
که رئیس انطباعات از ملت بیچاره میکبرد نوشته شده .
آیا در جزو صورت کتب کتابخانه دولت صورت
کتب را که تا بحال چاپ شده و از صاحبان کتب
گرفته اند دیده اید .

چون این مسئله از مسائل عمومی است و باید در مجلس
مذاکره شود استدعا داریم در مجلس علنی در حضور وقایع
نکاران چرا آمد جواب عراض فوق را بنر ما میدتا در روزنامه شریفه
مجلس و غیره درج شود و تکلیف ملت معلوم و معین گردد

چرند پرنده

مکتوب شهری

کلماتی دخی . تو قد میما کاهی بدرد مردم میخوردی

متکلی بدوستان رو مپسداد جلی می کردی . این
آخرها که سر و صدائی از تو نبود می گفتم بلکه
تو هم تریاکی شده . در گوشه اطاق بای مقل لم داده
اما نگو که تو تقلائی خفه همان طور که بوی صور
اسرافیل نوشته بودی بواسطه خبر نمیدانم برای تحصیل
علم کیمیا و لیمیا و سیمیا گذاشتی در رفی دهند . حکما گنج
نامه هم پیدا کرده . در هر حال اگر بشو ظنی در
حق تو برده ام باید خیلی خیلی به نعتی عذر میخواهم .
باز الحمدلله بسلامت آمدی جای شکرش باقی است چرا
که خوب سر و وقتش رسیدی . برای اینکه کارها خیلی
شلوق پلوق است .

خدا رفتگان همه را بیامرزد خاک برانش خبر
نبرد . در قافازان مایک ملا اینکلی داشتیم روضه خوان
خیلی شوخ بود . حالا نداشته باشد با من هم خیلی
مباهه داشت وقتی که میرفت روضه بخواند اول یک
مقدمه دور و درازی می چید . هر چند بی ادبی است
می گفتم مطلب این طور خرفتم تر می شود در مثل
منافقه نیست بظلم می آید برای شما هم محض اینکه
درست بطلب بی برید یک مقدمه بچشم بد نیست .

در قدیم الايام در دنیا يك دولت ايران بود در مسابكي
ايران هم دولت يونان بود . دولت ايران آنوقت دماغش
بر باد بود . از خودش خیلی راضی بود . یعنی بی ادبی
می شود لولهنكش خیلی آب می گرفت . كباده ملك الملوك
دنیا را می كشید . بلی آنوقت در ايران معشوق السلطنه
محبوب الدوله . عزیزالایاله . خوشگل خلوت .
قتلگ حضور . ملوس الملك بود . در قصرها هم
سر سره نساخته بودند . ملاهای آنوقت هم حیا الشریه
حاجب الشریه . یارك الشریه نداشتند . خلاصه آنوقت
کالگه الاسلام . میز و صندلی المذهب . اسب روسی الدین
وجود نداشت . خوش آنروزها واقعا که درست عهد
پادشاه و زوزك بود . مخلف کلام . بکروز دولت
ايران لشگرهای خودش را جمع کرد . بواسطه یواش
رفت پشت دیوار يونان . برای داخل شدن يونان بگراه
بیشتر نبود . که لیکر ايران حکما باید از ان وامتنور
کشد . بلی پشت این راه هم يك كوچه آنتنی کشتان
مسجد آقا سید غریز الله یعنی يك راه باز يك دیگر بود

موتی لشکر ایران آنرا بکشد بود . ~~همینکه لشکر ایران~~
 پشت قبول یونان رسید دیدن این یونانیهای بد ذات سخت
 خط ناقصون جزو راه را گرفته اند . خوب حالا ایران
 چه خاک بسرس کند ؟ برود چطور برود . برگردد
 چطور برگردد مانند سفیل و سرگردان . خدا رحمت
 کند شاعر را خوب گفته است . در غربت دلم شاد
 و نه رومی در وطن دارم الخ . از آنجا که باید کارها
 راست بشاید يك دفعه لشکر ایران دیدند یونانی يك نفر
 از آن حیرت منی آقاها بنتر بنگر آقاها قراق یمن
 يك نفر غریب نواز يك نفر نوع پرست يك نفر مهمان
 دوست از لشکر یونان جدا شد . و همه چه باور چنین
 باور چنین آمد تا اردوی ایرانیها . و گفت سلام عليكم
 خیر مقدم خوش آمدید صفا آوردید سفر بی خطر
 صفا آهسته بانگت شهادت آن کوچه آشتی کنعان
 و ای ایرانیها نشان داد گفت مایونانیها آنجا لشکر ندارم
 اگر شما از آن راه بروید می توانید مملکت مارا بگریزید
 ایرانیها هم قبول کرده و از آن راه رفته داخل خاک
 یونان شدند . حالا مطلب آنجا نیست . راستی نباید
 رفته اسم آن غریب نواز را هم عرض کنم . هر چند
 قدری زبان ما سنگین است اما چه میشود ~~صدا~~ د
 اسمش (افبالتس) بود خدا لعنت کند شیطان را
 بمیدانم چرا هر وقت من این اسم را می شنوم بعضی
 سمرای ایران یاد می افتد . باری برویم سر مطلب .
 در آنوقت که جناب چکیده غریب تبخه عالم و سباحت
 معلم مدرسه قراقخانه جناب میرزا عبدالرزاقخان مهندس
 بعد از سه ماه بیاض روی نقشه جنگی راه مازندران را
 برای روسها کشیدند ما دوستان گفتم چنین آدم با وجود
 حریف است که لقب نداشته باشد . بیست نفر سه شبانه
 روز می تسلیم فکر کردیم که چه لقبی برای ایشان
 بگیریم چیزی به نامان رسید حالا از همه بدتر خوش
 سلنه هم هستند . میگویند لقبی که برای من میگیرید
 باید بکر باشد یعنی بیش از من کس دیگر نگرفته باشد .
 از مستوفیها پرسیدم گفتند دیگر لقب بکر نیست .
 کتابهای لغت را باز کردیم . دیدیم در زبان فارسی عربی ترکی
 فرهنگ از الف تا یك کلمه نیست که اقصاده دفعه لقب